

پژوهشنامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 34, Spring & Summer 2024

شماره ۳۴، بهار و تابستان ۱۴۰۳
صص ۱۸۳-۲۰۳ (مقاله پژوهشی)

هستی‌شناسی قرآن بنیان مطالعه موردی؛ شبکه‌ای بودن هستی

عبدالحمید واسطی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۰۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۱۷)

چکیده

تلاش برای شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی، نیازمند تبیین الگوی معرفتی (پارادایم) حاکم بر آن فضای علمی است. در الگوهای معرفتی، مبانی هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، انسان‌شناسانه و ارزش‌شناسانه ارائه می‌گردد. مبنای هستی‌شناختی، زیرساخت بقیه مبانی نیز هست. نقطه مرکزی در گزاره‌های هستی‌شناختی، «شکل هستی» است و تلاش برای پاسخ به این سوال که: هستی (به معنی کل عالم وجود) چه شکلی دارد، مأموریت هر الگوی معرفتی کلان است. عرضه این سوال به قرآن و استنتاج آن برای اکتشاف دیدگاه قرآن، از قدم‌های اساسی برای شکل‌گیری علم دینی و علوم انسانی اسلامی است. این مقاله، با عرضه سوال فوق به قرآن، و تحلیل آیات مرتبط با مراتب هستی، به این نتیجه دست یافته است که: «هستی» به صورت یک «شبکه» است و همه موجودات در یکدیگر اثرگذار و اثرپذیر هستند و روابط میان آنها به صورت «برآیندی» است و می‌توان کل آن را در قالب یک «مخروط یا هرم» به تصویر کشید که از وجود بینهایت آغاز شده است و با طی مراتب شش‌گانه «عالم مشیت و امر، لوح محفوظ و مفاتیح‌الغیب، عرش و روح، کرسی، ملائک، سماوات»، به عالم ارض و ماده رسیده است، و برای دستیابی به حقیقت هر پدیده‌ای باید روابط آن در کل شبکه هستی را در نظر گرفت.

کلید واژه‌ها: هستی‌شناسی، قرآن‌بنیان، شکل هستی، شبکه هستی، روابط شبکه‌ای.

۱- بیان مسأله

از بنیادی‌ترین سوالات بشر، سوال از «شکل هستی» است، سوال از اینکه این هستی چه شکلی است؟ چه اجزاء و چه روابطی دارد و برآیند این روابط چیست؟ دانش فلسفه و حکمت، تلاش کرده است به این سوال پاسخ بدهد و در تعریف آن چنین آمده است: «نظم العالم نظماً عقلياً علی حسب الطاقة البشرية لیحصل التشبه بالباری تعالی» (ملاصدرا، ۲۰/۱) ترجمه توضیحی: «حکمت، شبیه‌سازی عقلانی هستی است تا درک عملکرد خداوند در هستی ممکن شود و زمینه‌سازی برای متحقق شدن به این عملکرد فراهم گردد.»^۱

هر مکتب و نحله‌ای که داعی مدیریت زندگی بشر را داشته باشد (بشری یا الهی، شرقی یا غربی، قدیم یا جدید) باید برای این سوالات هستی‌شناسانه پاسخی درخور ارائه دهد تا بتواند «معنای زندگی» ایجاد کند و حرکت از قوه به فعلیت بشر را جهت بدهد.

عرضه این سوالات به قرآن کریم، بستر این تحقیق است و از میان انبوه سوالات هستی‌شناسانه و مبانی آنها، متمرکز بر «شکل کلان هستی» است و به دنبال پاسخیابی از آیات قرآن است.

بنابراین می‌توان مسأله اصلی این مقاله را چنین گفت: «کلان هستی در دیدگاه قرآن چه تصویری دارد؟»

۲- مقدمه

۲-۱. مفاهیم کلیدی

مفهوم کلیدی اول در این تحقیق، «شکل کلان هستی» است. مقصود از «هستی»، کل عوالم وجودی است اعم از خالق و مخلوق؛ و مقصود از «شکل»، تعیین اجزاء و روابطی

۱. تأیید این ترجمه را در تعریف شیخ اشراق از حکمت می‌توان یافت؛ در حکمت الاشراق، حکمت چنین تعریف شده است: «الحکمة، استكمال النفس الإنسانية بتحصيل ما علیه الوجود فی نفسه، و ما علیه الواجب ممّا ینبغی أن تکتسبه بعلمها لتصیر عالماً معقولاً مضاهیاً للعالم الموجود، و تستعدّ للسعادة القصوى الأخریة بحسب الطاقة البشرية.» (شیخ اشراق، ۱۳۹۲ش)، ج ۱، ص ۵۱.

است که کنار هم گذاشتن آنها سبب ایجاد یک کل شود اعم از اینکه دو بُعدی باشد یا سه بُعدی یا اصولاً شکل مادی نداشته باشد بلکه مفهومی باشد (مانند مفهوم محبت) یا وجودی باشد (مانند حقیقت محبت) که دارای حدودمرز اعتباری برای تمایز میان مراتب وجودی است. و قید «کلان» برای تاکید بر عدم انحصار بحث در عالم دنیا یا عالم ملکوت است و هم‌چنین برای بیان اینکه این تحقیق به دنبال روابط زیرساختی و محوری و عمده است و روابط لایه‌های درونی اجزاء با یکدیگر مورد نظر نیست.

مفهوم کلیدی دوم، «شبکه‌ای بودن» است؛ «شبکه»، محصول ارتباط منسجم مجموعه‌هاست به‌طوری که دارای یک برآیند کارکردی باشند. «شبکه»، هم‌جنس «سیستم» است؛ سیستم، مجموعه‌ای از عناصر است که با برقراری روابط میان آنها یک خروجی به‌دست آید. جوهره سیستم‌ها را «فرآیندها» شکل می‌دهند که عبارتند از: فعل و انفعالات میان عناصر سیستم به‌طوری که کمیت، کیفیت، زمان، مکان، زمینه‌ها، شرایط، علل، نقطه شروع، مراحل، نقاط بحران و غیره، دقیقاً تعریف شده باشد. «رویکرد شبکه‌ای» که از آن به «نگرش سیستمی» نیز می‌توان تعبیر کرد عبارتست از: فعال‌سازی توجه به اینکه:

- موضوع مورد نظر دارای اجزاء مرتبط با یکدیگر است.
- این اجزاء دارای لایه‌های درونی و عمیق‌تر نیز هستند که باید مشخص شوند. (تجزیه تا رسیدن به ذرات بنیادین)
- ارتباط اجزاء با یکدیگر به‌صورت برداری و برآیندی است. (موضوع، مجموعه‌ای از عناصر مستقل از هم نیست).
- موضوع مورد نظر دارای ارتباط با متغیرهای بیرون از خود می‌باشد.
- ارتباط موضوع با متغیرهای بیرون از خود به‌صورت برداری و برآیندی است. (موضوع، کارکردی مستقل از دیگر عناصر محیط ندارد).
- ارتباط موضوع با متغیرهای بیرون از خود دارای سطوح و مراتب فوقانی متعددی نیز می‌باشد. (ترکیب تا رسیدن به علت‌العلل‌های کلان و ریشه‌ای در ابعاد مختلف)

- موضوع مورد نظر و عناصر درونی و بیرونی، در حال تغییر دائمی هستند.
- هدفی را موضوع مورد نظر دنبال می‌کند می‌تواند دارای ابعاد و مراتب و مراحل باشد.
- هدف نهایی و دیگر اهداف موضوع، دارای شدت و ضعف می‌باشند و نیاز به اولویت‌گذاری نیز دارند.
- صورت‌بندی موضوع، از زوایای دید مختلف، تغییر می‌کند.
- ایجاد روابط برای تحقق برآیند مورد نظر، توسط یک یا چند عامل ترکیبی فعال می‌شود
- فرآیندی که توسط عامل فعال می‌شود، دارای نقطه شروع، مراحل، مرکز ثقل و نقطه پایان و نقاط بحران است.
- هر کدام از موارد فوق، دارای ابعاد زمانی، مکانی، کمی و کیفی است.
- هر کدام از موارد فوق، نیازمند زمینه‌ساز و شرایط تحقق است.
- نگرش شبکه‌ای به هستی، یعنی بررسی «هستی» با محاسبه کلیه موارد فوق.
- تاکید اصلی در این تحقیق بر «شبکه‌ای» بودن است و تلاش می‌شود روابط میان موجودات و عوالم، از دیدگاه قرآن اقتباس شود.

۲-۲. روش تحقیق

این تحقیق براساس روش تفسیر موضوعی شکل گرفته است؛ شهید صدر در تعریف تفسیر موضوعی چنین آورده است: «تفسیر موضوعی، به منظور کشف معنای الفاظ قرآن به هدف کشف نظریه پایه‌ای قرآن در باره موضوعات واقع زندگی شکل گرفته است.» (صدر، ۹)

تحقیقات متعددی در مورد مبانی و روش تفسیرهای موضوعی (چه در آیات و چه در روایات) صورت پذیرفته است که عصاره آنها به صورت زیر قابل بیان است (با استفاده از کتاب مطالعات قرآن و نظریه پردازی در علوم انسانی) (محمدی‌فر و موسوی، ۱۴۰۰ش):

تفسیر موضوعی، تفسیری است که ۱- مساله محور باشد ۲- از چهارچوب نظری موجه عمومی مشترک بین‌الذهانی برخوردار باشد (مانند قواعد عمومی منطق و روش

تحقیق) ۳- ابزار موجهی برای کشف مفاهیم از مدالیل ارائه نماید (مانند قواعد استظهار در علم اصول فقه) ۴- ابزار موجهی برای دسته‌بندی و طبقه‌بندی و مقوله‌بندی مفاهیم برای کشف روابط میان آنها ارائه نماید (مانند قواعد روش تحقیق داده‌بنیاد) ۶- منبع معرفتی مرجع را خود قرآن قرار داده باشد و نسبت یافته خود را با دیگر منابع معرفتی مشخص کند (بدین صورت که بقیه منابع در صورت ارائه داده یقینی، به مثابه قرائنی برای استظهار مراد جدی کتاب الله باشند) ۷- روش موجهی برای اکتشاف نهایی نظریه قرآن در مساله مورد نظر عرضه کند. (مانند اینکه محقق باید برکشف هسته مرکزی میان روابط متغیرهای مرتبط با مساله تمرکز شود؛ این مورد، با دنبال کردن مقوله‌ای که بیشترین تکرار را دارد و بیشترین روابط به آن منتهی شده است به دست می‌آید (مقوله مرکزی)، مثلاً در آیه ذلک الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین (البقره، ۱)، بیشترین روابط با مقوله «زمینه برای ایجاد هدایت» است. و در مرحله بعد محقق باید بر کشف عاملی که سبب «مقوله مرکزی» شده است متمرکز شود مثلاً در آیه مورد بحث، عاملی که «زمینه ایجاد هدایت» است دو عامل قطعیت (عدم ریب) و تقوا (مدیریت احساس) است بنابراین می‌توان نظریه اولیه مستخرج از آیه مورد بحث را چنین صورت‌بندی کرد: «دستیابی به موفقیت در زندگی تابعی از میزان آگاهی شفاف و دقیق از حقایق و میزان مهارت مدیریت احساس است.» که مصداق دینی آن در ادبیات قرآنی چنین می‌شود: «ارتباط با قرآن به شرط خروج از خودمحوری و تعصب، عامل رسیدن به سعادت است.»

۲-۳. پیشینه بحث

در فضای مباحث هستی‌شناسانه با رویکرد قرآنی، تحقیقی که به «شکل هستی» پرداخته باشد یافت نشد. از نزدیک‌ترین مطالب به این تحقیق، کتاب «جهان‌شناسی در قرآن» است که به ویژگی‌های کلی جهان از نگاه قرآن پرداخته و عناوینی این چنین را ارائه کرده است: جهان آفریده خدا، چگونگی آفرینش، حق مدار بودن جهان، جهان هم‌چون یک جریان، جهان

عرصه جمال و جلال خداوند و عرصه ظهور و تعالی انسان، طبیعت‌شناسی و مابعدالطبیعه قرآنی. در بحث از چگونگی آفرینش نیز حجم زیادی از مطالب به ترسیم عقلانی نحوه ارتباط حادث با قدیم و ثابت با متغیر پرداخته شده است. (کیاشمشکی، ۱۳۸۷ش)

حکماء نیز در بحث الهیات، در بحث از افعال الهی، به «نظام الخلقه» پرداخته‌اند و در ترتیب عوالم و چگونگی حصول کثرت از وحدت را در آفرینش مورد بررسی قرار داده‌اند. (طباطبایی، ۳۱۳-۳۱۸)

برخی تحقیقات دیگر نیز با عنوان «فیزیک هستی در قرآن» ارائه شده است که به بررسی اشارات قرآنی به مباحث فیزیک ذرات و فیزیک کیهانی می‌پردازد. (امیدانی، ۱۳۸۵ش)

۳- ابعاد و مراتب کلان هستی و ارتباط بین اجزای آن

قدم اول در دستیابی به روابط در یک مجموعه، کشف خطوط مرزی، نقاط ابتدایی و پایانی، شاهراه‌ها و گذرگاه‌های اصلی است بنابراین مسأله اول در اکتشاف روابط در هستی چنین خواهد بود: «کدام آیات به ترسیم ابتدا و انتهای هستی و مرزها و گذرگاه‌های عمده دلالت دارند؟»

این مسأله، قلمرو فحص و جستجوی آیات را مشخص می‌کند که باید در آیاتی با مولفه‌های دال بر آغاز خلقت و سرانجام آن و چگونگی خلق کردن، به دنبال پاسخ بود (چیستی، چرایی و چگونگی «خلق کردن»); لذا آیات زیر در این زمینه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۳-۱. برخی آیات دال بر نقطه شروع خلقت و گسترش هستی و خصوصیت نقطه شروع عبارتند از:

- آیه شریفه «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (الحديد، ۳) بیانگر این حقیقت است که: هر موجودی که اول‌الاول و آخر‌الواخر و ظاهرتر از تمام ظهورها و باطن‌تر از تمام بطونها باشد موجودی «نامحدود و بینهایت» است؛ علامه

طباطبایی در تفسیر این آیه چنین بیان کرده است: «هر ابتدایی که در نظر گرفته شود خداوند قبل از آن وجود دارد و هر انتهایی که در نظر گرفته شود خداوند بعد از آن هم وجود دارد و هر ظهور و بروزی از هر چیزی در نظر گرفته شود وجود خداوند جلوتر از آن دیده می‌شود و هر عمق و باطنی که برای هر چیزی در نظر گرفته شود خداوند عمیق‌تر از آن وجود دارد و همه اینها فقط و فقط به علت احاطه وجودی خداوند من جمیع الجهات است.» (طباطبایی، ۱۴۵/۱۹)

۲. آیات سوره توحید در تعیین خصوصیات نقطه شروع خلقت، دلالت‌های خاص دارند و صفاتی که در این سوره در مورد خداوند به کار رفته است با صفات دیگری مانند علیم، قوی، عزیز، حکیم، متمایز هستند. آیه اول: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (التوحید، ۱) با استفاده از صفت «احدیّت» از آیات کلیدی است که دلالت بر «بینهایت بودن» وجود خداوند دارد. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه چنین بیان داشته است: «کلمه «احد» و «واحد»، دو صفتی هستند که از مصدر «وحدت» مشتق شده‌اند ولی «احد» فقط بر چیزی که یکپارچه و بدون هر گونه ترکیبی است اطلاق می‌شود، چه ترکیب خارجی و چه ترکیب ذهنی لذا هر چیز دیگری هم بخواهد مثل او باشد جز خود او نخواهد شد.» (طباطبایی، ۳۸۸/۲۰)؛ و لازمه عقلی چنین موجودی بدون حدّ بودن و عبور از هر گونه تعین است لذا سرمنشاء برای دیگر اسماء و صفات الهی است.

اصلی‌ترین سوالی که ذهن بشر موحد را به خود مشغول کرده است چگونگی ارتباط «وجود بینهایت» با مخلوقات است؛ چرا که لازمه بینهایت بودن من جمیع الجهات و توخالی نبودن آن، پُر کردن کل هستی است که جایی برای هیچ موجود دیگری باقی نمی‌گذارد، اما از سوی دیگر، مخلوقات و موجودات مشاهده می‌شوند و حیات و اراده و اثرگذاری و اثرپذیری دارند. تبیین چگونگی ارتباط وجود نامحدود با وجودهای محدود، کلید اصلی دستیابی به شکل و صورت هستی است.

بنابراین می‌توان گفت: ۱- در دیدگاه قرآنی، نقطه شروع هستی، از یک وجود بینهایت

است. (یک حضور بینهایت)، ۲- در هستی، موقعیتی با نام مقام «احدیت»^۱ وجود دارد که برترین عامل در هستی است. (سرمنشاء)

۲-۳. برخی آیات دال بر مرزها، چهارچوب‌ها و مراتب کلان هستی و روابط میان آنها عبارتند از:

۱. ذات بینهایت الهی (با علم و اراده مکنون و مندمج) ← کلمه «هو» که اشاره به ذات خداوند داشته باشد مانند آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (التوحید، ۱)

۲. نزدیک‌ترین مراتب وجودی به یک ذات، حس حضور خودش است (علم اجمالی ذات به ذات خودش) ← کلمه «احد» که اشاره به مقام «احدیت» دارد و هم‌چنین آیاتی مانند: «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ» (التوبه، ۳۱)، «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (آل عمران، ۱۸). علامه طباطبایی در ذیل این آیه چنین بیان کرده است: أصل الشهادة هو المعاينة أعنى تحمل العلم عن حضور و حس (طباطبایی، ۱۱۳/۳)

۳. دومین مرتبه وجودی در هر ذاتی، ظهور حس اراده‌داشتن و اراده‌کردن در اوست ← تعبیر «مَشِيتٌ» در آیاتی مانند: «مَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (التکویر، ۲۹). امام صادق علیه السلام در بیانی بسیار راهگشا چنین فرموده است: «خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيَّةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَّةِ» (ترجمه: خداوند ابتدا اصل اراده‌کردن و خواستن را ایجاد کرد سپس موجودات را با آن اراده خلق کرد). (صدوق، ۱۴۸)

۴. سومین مرتبه وجودی در هر ذاتی، علم اجمالی به آن چیزهایی است که می‌خواهد پدید بیاورد ← تعابیر مرتبط با «علم غیب» یا «علم الساعة» در مثل آیه «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» (الانعام، ۵۹)؛ آیه شریفه به استناد کلمه «عنده» به صراحت بیانگر

۱. آیت‌الله جوادی آملی در شرح تمهید القواعد ابن‌ترکه، در تبیین مراحل هستی چنین آورده است: «هویت مطلقه غیب‌الغیوب است و اولین نامی که پیدا می‌کند وحدت حقیقی ذاتیه است که در مقابل آن جز عدم نیست و در مرز تعین و لاتعین قرار دارد و دارای دو چهره احدیت و واحدیت است در چهره احدیت که چهره بطون است هیچ نشانی از کثرت نیست و در چهره واحدیت که چهره ظهور است کثرات نامتناهی بالفعل به وحدت حقیقی متحقق‌اند. (ص ۴۲۲)

رتبه‌ای از علم است که قبل از ظهور و بروز عالم است که آگاهی آن اختصاص به خداوند دارد. هم‌چنین تعبیر «خزائن» مرتبط با این مرتبه وجودی است مانند آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (الحجر، ۲۱) علامه طباطبایی در تفسیر این آیه بیان کرده است که: «مقصود از خزائن، اصل ذات اشیاء است قبل از اینکه هر گونه صورت‌بندی شود و «قَدَر» صورت‌بندی موجودات است به‌طوری که سبب تمایز آنها از یکدیگر شود و مقصود از «نزول»، شکل‌گیری تدریجی این صورت‌بندی است.» (طباطبایی، ۱۴۳/۱۲) هم‌چنین تعبیر «لوح محفوظ»، «کتاب مکنون»، «امام مبین»، مرتبط با این مرتبه وجودی است لکن هر کدام درجه‌ای از همان مرتبه هستند و با یکدیگر متفاوتند.

۵. چهارمین مرتبه وجودی در هر ذاتی، «تحدید و تعیین قدر و اندازه، کمیت و کیفیت» چیزی است که می‌خواهد پدید بیاورد ← تعبیر «قَدَر» در مانند: «كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» (الرعد، ۸) که به دلیل کلمه «عنده»، این «مقدار داشتن» مربوط به قبل از مرحله پدیدآوردن نهایی است.

۶. پنجمین مرتبه وجودی در هر ذاتِ فعالی، «اراده‌کردن نهایی» برای پدید آوردن است که سبب ظهور و تحقق موجوداتی که متمایز از یکدیگر هستند می‌شود ← تعبیر به «اراده» در مانند: «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (النحل، ۴۰)

۷. ششمین مرتبه وجودی در عملکرد خلقت، تعیین مسیر جریان وجودی پدیده در هستی است ← تعبیر به «تقدیر» در مانند: «وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (الحجر، ۲۱) که سر تفاوت این تعیین حدواندازه با شماره ۵ در تعبیر به «نزول» در اینجا و «عندیت» در شماره ۵ است، که تعبیر به نزول دلالت بر مسیرسازی در شبکه هستی دارد.

۸. هفتمین مرتبه وجودی در عملکرد خلقت، استمراربخشی به وجود پدیده است ← تعبیر به «قضی» در مانند: «إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (البقره، ۱۱۷)

تا اینجا مرتبط با اولین بخش هستی است که «عالم مختص الهی» است که با عناوینی مانند «لاهورت» و «جبروت» نام برده می‌شود.

۳-۳. بخش دوم از عالم هستی، عالم «خلق»

علامه طباطبایی در آیه شریفه «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (الاعراف، ۵۴)، چنین بیان کرده‌اند: «مقصود از «امر» در آیه، جهت ارتباطی مستقیم پدیده‌ها با خداوند است و مقصود از «خلق»، جهت ارتباطی پدیده‌ها با قواعد و قوانین هستی است.» (طباطبایی، ۱۳/۱۹۷)

عالم خلق از «نزول خزائن الهی» آغاز می‌شود «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»؛ (سوره الحجر، ۲۱)؛ و به استناد آیه شریفه «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس، ۸۳)، عالم ملکوت، همان عالم خزائن است که طیف آن از اصل خزائن تا نزول به قبل از محسوسات گسترده است. و به استناد آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (الاسراء، ۸۵)، اولین مخلوق در گستره ملکوت الهی، «روح» است که از جنس «امر» است (طباطبایی، ۱۳/۱۹۶) و مقصود از جنس امر، «اراده» است یعنی جنس روح از جنس اراده الهی است.

در سوی دیگر مجموعه «ملائکه» که وسائط نزول فیض الهی هستند با «روح» متفاوتند به استناد آیه «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا» (النباء، ۳۸) و آیه «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ» (المعارج، ۴).

در دنباله تنازل از عالم ملکوت به ملک، تمام فعل و انفعالات در هستی و ظهور و بروز روح و ملائکه، به توسط «اسماء الهی» انجام می‌شود و آیاتی مانند «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (الحشر، ۲۴)، «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا» (الاعراف، ۱۸۰) بر آن دلالت دارند با این توضیح که امر به خواستن از خداوند با استمداد از اسماء الله، تشریفاتی نیست و فعال‌سازی آن اسم الهی است تا اثری را برای رفع نیازی ایجاد کند.

این اسماء با یکدیگر رابطه برقرار می‌کنند و شبکه‌ای از اسماء را می‌سازند که به سمت تکثیر مخلوقات و ابعاد و لایه‌ها و مراتب آنها پیش می‌رود. اینگونه برقراری ارتباط، با اصطلاح «تناکح اسماء»، در دانش عرفان مورد بحث قرار گرفته است. (فناری، ۳۸۴)

علامه طباطبایی قدس سره در مورد روابط بین اسماء چنین بیان داشته‌اند: «اگر روابط

میان اسماء را خوب کشف کنی، به حقیقت بسیاری از مخلوقات خواهی رسید و همینطور بالعکس؛ و در نتیجه این تامل و اکتشاف، علوم تازه‌ی بی‌اندازه‌ای قابل دریافت خواهد بود....
عِلْمُ الاسماء و این نحوه ترکیب اسماء الهی از مختصات قرآن است و در کتب آسمانی قبلی رویت نشده است.» (طباطبایی، الرسائل التوحیدیه، ۱۴۲)

۳-۴. برخی آیات دال بر شکل هستی (شبکه‌ای بودن)

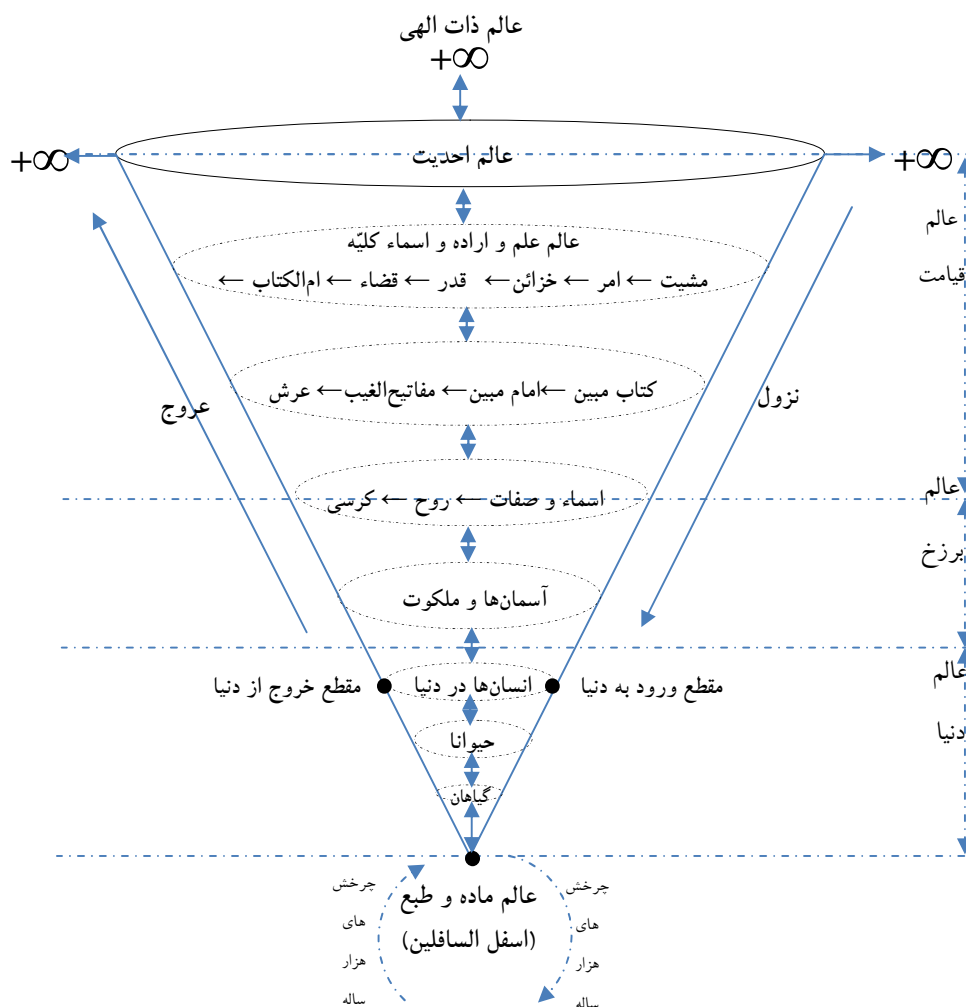
پس از تعیین نقطه شروع و نقطه پایان و مرزهای خلقت، اکتشاف چگونگی ارتباطات میان آنها سبب دست‌یابی به شکل هستی خواهد شد و فرآیندی را که در ساختار هستی جاری است آشکار خواهد ساخت.

دو تعبیر «نزول و عروج» از کلیدهای این فرآیند هستند. تعبیر نزول در آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (الحجر، ۲۱) و تعبیر عروج در آیه «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» (السجده، ۵) بیانگر یک حرکت چرخشی در هستی است. «نزول» به معنی خلق کردن و ظهور پدیده‌هاست که به واسطه «حدواندازه» گرفتن انجام می‌شود و تعبیر به فعل مضارع در «نُنَزِّلُهُ» دلالت بر تدریجی بودن این نزول و تدریجی بودن حدواندازه گرفتن دارد بنابراین با توجه به اینکه «تجافی و طفره» در خلقت محال است پدیده‌ها هر مرتبه‌ای که پایین‌تر می‌آیند حدواندازه بیشتری می‌گیرند تا به عالم طبع برسند که «اسفل السافلین» (التین، ۴) است. علامه طباطبایی در ذیل همین آیه چنین بیان کرده‌اند: «مقصود از نزول، خلق کردن است اما با خصوصیتی که صدق خروج از عالم بالا و عالی، به عالم پایین و سافل صورت بگیرد و آن بدین ترتیب است که هر مرحله که پایین می‌آید حدواندازه جدیدی علاوه بر قبلی به خود می‌گیرد به طوری که وقتی به انتهای خلقت می‌رسد از همه طرف حدّ خورده و محدود شده است.» (طباطبایی، ۱۴۵/۱۲) (از وحدت به کثرت رسیده و از گسترش و بسط به محدودیت و قبض منتهی شده است.)؛ هم‌چنین در تفسیر آیه ۲ سوره سجده، در

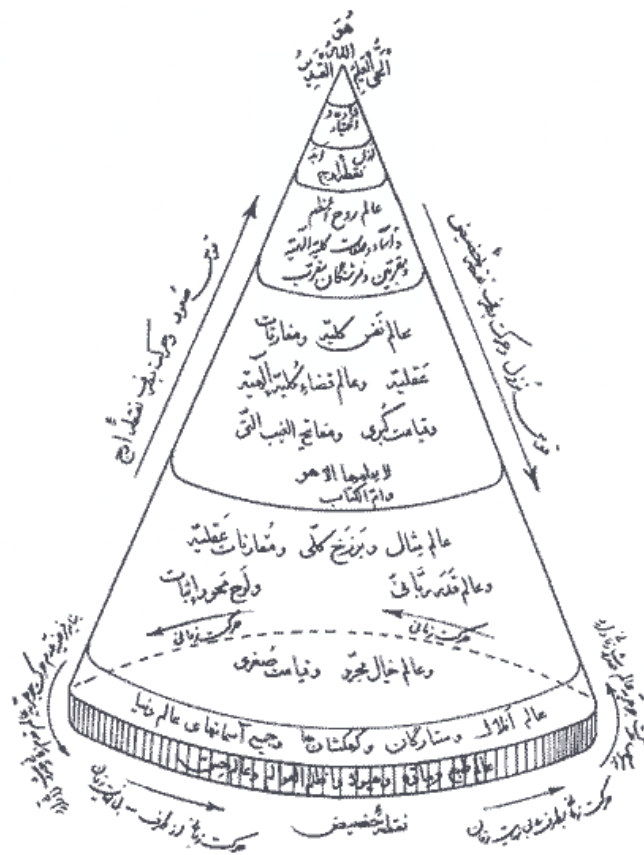
توضیح کلمه «يُدَبِّرُ الامر» آورده‌اند که: «تدبیر به معنی پشت‌سرهم آمدن است بنابراین در اینجا به معنی ظهور دادن پدیده‌ها به صورت یک سلسله متصل به هم و پشت‌سرهم است.» (طباطبایی، ۲۴۷/۱۶)

«عروج» به معنی بازگشت از همان راهی است که نازل شده است، که این امر به قرینه عقلیه باید به صورت تبدیل قابلیت‌ها به فعلیت و تشدید وجودی انجام شود که از کثرت به وحدت رسیدن است. این معنا در مباحث قبل نیز در تبیین نقطه شروع خلقت و نقطه پایان خلقت بیان شد که این دو نقطه بر یکدیگر منطبق هستند (انطباق ازل و ابد)؛ هم‌چنین براساس آیه فوق‌الذکر، امر الهی در زمین به مدت هزار سال، زمان سپری می‌کند. لذا یک حرکت نزولی از نقطه ازل شروع شده، به عالم ماده می‌رسد و زمانی را در دنیا به صورت چرخه‌های هزارساله دارد و به سمت نقطه ابد عروج می‌کند.

بنابراین اگر بخواهیم صرفاً به هدف تقریب به ذهن، تصویری هندسی را به آن مرتبط کنیم یک مخروط بر عکس را که قسمت راس آن حال چرخش است با خصوصیات زیر خواهیم داشت:



و اگر بخواهیم همین مسیر را با این دید ترسیم کنیم که وحدت نقطه اندماج است و هر چه به سمت کثرت پیش می‌رود به تفصیل می‌رسد «کُلُّ شَيْءٍ فَصْلَانُهُ تَفْصِيلاً»، (سوره الاسراء، ۱۲)، مخروطی خواهد شد که از نقطه راس شروع شده و به قاعده ختم می‌شود مانند شکل زیر که علامه حسینی طهرانی رحمه‌الله علیه در کتاب معادشناسی ترسیم کرده است (حسینی طهرانی، ۲۰۰/۶):



براساس تحلیل‌های فوق‌الذکر، هستی یک شبکه بهم‌پیوسته است که از نقطه‌ای آغاز شده به همان نقطه باز می‌گردد و سقف و کف و مراحل دارد که تمام آنها در نزول و صعود بهم مرتبط هستند و بدون فعال کردنِ هر یک از آنها نمی‌توان به مرحله دیگر منتقل شد، و آیه شریفه «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» (القمر، ۵۰) نیز به قرینه واحد تلقی کردن خلق کردن که به کثرات متعددِ تدریجی‌الحصول در کل هستی تعلق می‌گیرد، دلالت بر یکپارچگی این شبکه دارد (طباطبایی، ۸۸/۱۹)؛ هم‌چنین آیه «مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» (الملک، ۳) دلالت بر انسجام هستی دارد که هیچ قسمتی از آن بی‌ارتباط با قسمت دیگرش نیست. علامه طباطبایی در این زمینه چنین بیان

داشته است: «مقصود از «نبود تفاوت»، اتصال و ارتباط تمام اشیاء با یکدیگر از جهت آثار و اهداف است و اینکه تدبیر همه اینها به صورت یک کلّ واحد انجام می‌شود... خداوند اجزاء خلقت را به گونه‌ای قرار داده است که هر کدام اثر لازم را برای شکل‌دهی به بقیه موجودات داشته باشند تا هدف نهایی مورد نظر خداوند حاصل شود.» (طباطبایی، ۳۵۰/۱۹)

خداوند این یکپارچگی و انسجام (شبکه‌ای بودن اجزاء و روابط) در هستی را چنان آشکار تلقی می‌کند که به آن تحدی می‌نماید و در دنباله آیه می‌فرماید: «ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ» (الملک، ۴)، در تفسیر این آیه آمده است که مقصود از «ارجع البصر کرّتين» تلاش برای دقیق‌نگری و تعمیق مشاهده و فهم و تحلیل بدون مرز است، یعنی هر چه هم که تلاش کنی تا عمیق‌تر و دقیق‌تر ببینی باز هم جز یکپارچگی و انسجام میان اجزاء و روابط نخواهی یافت. (طباطبایی، ۳۵۱/۱۹)

۵-۳. دعوت قرآن به «دید شبکه‌ای»

مجموعه‌ای از آیات قرآن که به طور مستقیم انسان‌ها را به بررسی و تحلیل هستی فراخوانده‌اند به وضوح دلالت بر دعوت قرآن به «دید شبکه‌ای» دارند یعنی تلاش برای کشف روابط میان پدیده‌ها و مراتب هستی و نقطه آغاز و پایان آن و چگونگی حرکت در آن. برخی از این آیات که با امر به «نظر» و سیاق‌های مشابه آن، انسان‌ها را خطاب کرده‌اند، آیات زیر هستند:

ردیف	آیه	محور ارتباطی
۱	وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ (الحشر، ۱۷) (هر کسی باید به آنچه برای فردای خود آماده کرده است خوب دقت کند.)	ارتباط زندگی جاری با آینده و عوالم فوقانی
۲	فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ (عبس، ۲۴) (انسان باید خوب به غذای خود دقت کند.)	ارتباط با ورودی‌ها و رشددهنده‌ها

۳	فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ (الطارق، ۵) (انسان باید به اینکه از چه چیزی خلق شده است خوب دقت کند.)	ارتباط با منشاء انسان
۴	أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (الاعراف، ۱۸۵) (چرا به سرچشمه آسمانها و زمین توجه نمی‌کنند؟!)	ارتباط با سرچشمه‌های هستی
۵	أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً (الروم، ۹) (چرا به دنبال دیدن سرنوشت ملت‌ها و مردمی که قدرتمندتر از شما بودند ولی نابود شدند نمی‌روید؟!)	ارتباط با تاریخ و سرنوشت‌ها
۶	أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا (ق، ۶) (چرا به چگونگی آسمان بالای سر خود خوب دقت نمی‌کنند؟!)	ارتباط با سازه‌های هستی
۷	انْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (یونس، ۱۰۱) (با تفکر و تأمل به آسمان‌ها و زمین توجه کنید و ببینید چه واقعیت‌هایی را در بر دارند؟!)	تلاش برای کشف شبکه موجودات
۸	سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ (العنكبوت، ۲۰) (بروید و به سرچشمه‌های خلقت و مخلوقات خوب توجه کنید.)	ارتباط با ذرات بنیادین ^۱
۹	وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (الذاریات، ۲۱) (چرا به هویت و درون خودتان، عمیقاً نگاه نمی‌کنید؟!)	ارتباط با خود و نفس‌شناسی
	أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ، وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ، وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (الغاشیه، ۱۷) (چرا به شتر با دقت نگاه نمی‌کنند تا عجائب خلقت را در آن ببینند و همین‌طور چرا به آسمان با دقت نگاه نمی‌کنند تا بفهمند که چگونه بالای سرشان قرار گرفته است و هم‌چنین به زمین که چگونه زیرپایشان گسترده شده است؟!)	ارتباط با موجودات و بالا و پایین خلقت

۱. به استناد کلمه «بدء» در تعبیر «كيف بدء الخلق» در حالی که در جای دیگری از تعبیر «كيف خُلق» استفاده شده است. (الغاشیه، ۱۷)

هم‌چنین برخی آیاتی که با تعبیری مثل «من آیاته» یا «فی ذلک لآیات» سخن

گفته‌اند مانند:

ردیف	آیه	محور ارتباطی
۱	وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ (الروم، ۲۰) (نگاه کنید چگونه خداوند شما را از خاک پدید آورد سپس به به صورت جوامع انسانی گسترده شکل داد).	ارتباط با نقطه پیدایش انسان در زمین و رشد او
۲	وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا (الروم، ۲۱) (نگاه کنید چگونه خداوند برای آرامش شما، همسرانی از جنس خودتان خلق کرد)	ارتباط با همسر
۳	وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ (الروم، ۲۲) (نگاه کنید چگونه خداوند آسمان‌ها و زمین را پدید آورد و شما انسان‌ها را با تنوع نژادی و زبانی قرار داد).	ارتباط با انواع مختلف از هموعان
۴	وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ (الروم، ۲۳) (نگاه کنید چگونه خداوند خواب را برای آرامش شما در شب و روز قرار داد).	ارتباط با خواب و بیداری
۵	وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً (الروم، ۲۴) (نگاه کنید چگونه خداوند رعدوبرق را سبب ترس و امید شما قرار داد و از آسمان برایتان آب فرستاد).	ارتباط با وقایع آسمانی و آب
۶	وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيَذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ (الروم، ۴۶) (نگاه کنید چگونه خداوند بادهایی را که نویدبخش زندگی باشند برایتان فرستاد و با آنها کشتی‌ها را به حرکت درآورد).	ارتباط با باد
۷	وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ (فصلت، ۳۷) (نگاه کنید چگونه خداوند شب و روز و خورشید و ماه را برای زندگی شما قرار داد).	ارتباط با شب و روز و خورشید و ماه

۸	وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ (فصلت، ۳۹) (نگاه کنید چگونه خداوند زمین را برای استفاده در اختیار شما قرار داد به طوری که وقتی آب بر آن جاری می شود زنده می شود و گیاه می رویند.)	ارتباط با خاک و آب و فعالیت های آنها
---	--	--------------------------------------

هم چنین آیه زیر که به صراحت ارتباط میان تشریع و تکوین را برقرار کرده است:

۹	وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِم (المائدة، ۶۶) (اگر به دستورات کتاب آسمانی و حکمتی که به همراه آن توسط پیامبر هر زمانی ارائه شده است عمل می کردند از آسمان و زمین، برکات بر آنها نازل می شد.)	ارتباط تشریع با تکوین و زندگی انسان ها
---	--	--

ترکیب این آیات، انسان را دعوت به نگرش به آفاق و انفس، کلان هستی و خرد آن، ابتدا و انتهایش، سازه های تشکیل دهنده اش و چگونگی پیدایش آن و پیدایش انسان و دیگر موجودات، و حرکت و رشد انسان در این شبکه، می نماید. بررسی تمام اجزاء و روابط در هستی و برآیندگیری از آنها به طوری که یک هدف واحد را حاصل کنند. آیه شریفه زیر نیز به صراحت این معنا را بیان می کند: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت، ۵۳)؛ در تفسیر این آیه چنین آمده است که ضمیر «أنه» به خداوند بازمی گردد و تمام مشاهده پذیر کردن آیات آفاقی و انفسی برای این است که از آنها برآیند گرفته شود و آشکار شود که فقط خداوند واقعیت است و بقیه موجودات ظلّ و تبع او هستند. بنابراین می توان گفت:

خلقت شبکه ای



هدف شبکه ای



دید شبکه ای



حرکت شبکه ای

هم‌چنین به استناد آیه شریفه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (هود/۷) تمام هستی، به مثابه یک پردازشگر است که حرکت انسان به سمت رشد و اتصال به خداوند را زمینه‌سازی می‌کند.

۴- نتایج مقاله

براساس مباحث بیان شده می‌توان گفت: در دستگاه معرفتی کلان اکتشاف شده از قرآن (پارادایم قرآن‌بنیان)، شبکه‌ای بودن هستی، دال مرکزی است یعنی: دستگاه معرفتی‌ای می‌تواند مولد نظریه‌های موجه باشد که مبانی و روش لازم برای توصیف، تبیین و تفسیر هر موضوع یا مساله‌ای را در مقیاس کل شبکه هستی و ارتباطات درونی آن فراهم می‌کند و ناظر به کشف معادلات حرکت و تغییر در این شبکه است. یعنی هر توصیف و تجویزی هنگامی موجه و معتبر است که ابعاد موضوع و مساله تحقیق، در مقیاس کل شبکه هستی، مورد تحلیل و ترکیب قرار گیرد و معادلات ارتباطی حاکم بر آن پدیده در کل هستی شناسایی گردد. حداقل در ده آیه شریفه که دعوت مستقیم قرآن به «نظر و بررسی» است، توجه صریح به کشف این ارتباط با کل شبکه هستی داده شده است.

در تصویری که از قرآن کریم نسبت به مراتب و روابط هستی به دست آمد: کلیه موجودات و تمام آثار آنها به ترتیب زیر مراحل را طی می‌کنند: ۱- ظهور در علم الهی ۲- تعیین بخشی (قَدَر = تعیین حدواندازه‌های وجودی) ۳- قرار گرفتن در موقعیت «مولد بودن و سرچشمه‌های بنیادین» (خزائن) ۴- تعیین بخشی مرتبه دوم و سوم و... با تحدید تدریجی توسط صورت بخشی، کیفیت بخشی، کمیت بخشی، زمان مندی، مکان مندی و... (تنازل از خزائن به ام‌الکتاب و لوح محفوظ، سپس روح اعظم، سپس عرش و کرسی، سپس قرار گرفتن در مجرای سماوات و ملائک) ۵- ظهور نهایی در عالم مادی با حداکثر قیود و حیثیات (اسفل السافلین) ۶- بازگشت به سمت مبدء ظهور و تنازل، با خلع تدریجی قیود و حیثیات.

و در نهایت نیز، با استناد به قرآن، کل هستی، به مثابه یک پردازشگر تصویر گردید که زمینه را برای فعال شدن قوای وجودی انسان فراهم ساخته است تا با تنظیم ارتباطش با این شبکه، بتواند برآیندی رو به ابدیت الهی داشته باشد.

در استفاده از امتداد این مبنا برای علوم انسانی اسلامی می‌توان از «انسان شبکه‌ای»، «علم و معرفت شبکه‌ای»، «روش شبکه‌ای»، «ارزش شبکه‌ای» سخن گفت و ترکیب آنها را به صورت یک بسته معرفتی زیرساختی با عنوان «پارادایم شبکه‌ای قرآن‌بنیان» ارائه کرد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. امیديانی سيدحسين، فيزيك جهان هستي در قرآن، طهران: بنياد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵ش.
۳. حسيني طهرانی سيدمحمدحسين، معادشناسی، طهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۰.
۴. سهروردی (شيخ اشراق) شهاب الدين، حکمه الاشراق، طهران: بنياد حکمت صدر، ۱۳۹۲ش.
۵. صدرالدين شيرازی (ملاصدرا) محمدبن ابراهيم، الحکمه المتعاليه في الاسفار العقليه الاربعه، قم: مکتبه المصطفوی، ۱۳۶۸ش.
۶. صدر سيدمحمدباقر، المدرسه القرآنيه، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، بی‌تا.
۷. صدوق محمدبن علی، التوحيد، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ۱۳۷۵ش.
۸. طباطبائی سيدمحمدحسين، الرسائل التوحيديه، بيروت: مؤسسه النعمان، ۱۹۹۹م.
۹. همو، الميزان في تفسير القرآن، بيروت: مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۱۰. همو، نهاية الحکمه، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه، بی‌تا.
۱۱. فناری شمس‌الدين محمد، مصباح الانس بين المعقول و المشهود، بيروت: دارالکتب العلميه، ۲۰۱۰م.
۱۲. کياشمشکی ابوالفضل، جهان‌شناسی در قرآن، طهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي، ۱۳۸۷ش.
۱۳. محمدی‌فر و موسوی عليرضا و هادی، مطالعات قرآن و نظريه‌پردازی در علوم انساني، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۰ش.
۱۴. واسطی عبدالحميد، پارادایم شبکه‌ای، حکمت اسلامي، ۱۳۹۸.

